

واقع‌گرایی اخلاقی (تحلیل مفاهیم ارزشی و الزامی اخلاقی) در نگاه حضرت

علامه، استاد مصباح یزدی رحمت الله علیه

مقدمه

امروزه مباحثات اخلاقی در زمره جذاب‌ترین گفتگوهای است که مابین فرهنگ‌ها، ادیان و حتی اقوام گوناگون در جریان است. گفتگو راجع به این‌که آیا "سقط جنین" عملی صحیح و درست است یا خیر، "آسان‌مرگی" کاری شایسته است یا نه، "اعطای اعضای بیمارانی که به اصطلاح دچار مرگ مغزی شده‌اند به بیماران نیازمند"، عملی درست است یا خطا، آیا "شبيه سازی" عملی بایسته و درست است یا خیر؛ همچنین مباحثه درباره‌ی ده‌ها مساله‌ی ریز و درشت دیگر از این سنخ، فضای مباحثات بین فرهنگی را به خود اختصاص داده است.

از سوی دیگر، نقد و ارزیابی اعمال افراد دیگری که پیرامون ما زندگی می‌کنند و در مواردی به نظر می‌رسد مرتکب کاری ناشایست شده‌اند نیز، در میان مباحثات اخلاقی رایج از جایگاه خاصی برخوردار است.

همچنین، به طور مشخص و برجسته‌ای، خود ما در طول زندگی اشخاصی را به عنوان الگوی رفتار اخلاقی در نظر می‌گیریم و می‌کوشیم تا به حد امکان، همانند او شویم.

به هر ترتیب، بررسی‌های اخلاقی برای بدست آوردن حکم صحیح کار و عملی (مثل شبیه سازی و آسان‌مرگی) و نیز کوشش‌های اخلاقی (چه در جهت اصلاح رفتار اخلاقاً نادرست دیگران و چه در جهت تعالی و تکامل اخلاقی خود)، نیازمند پیش‌فرض‌هایی است که بدون آن پیش‌فرض‌ها نمی‌توان وارد این جریان شد. یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین پیش‌فرض‌ها، واقعیت داشتن احکام اخلاقی و گزاره‌های اخلاقی یا واقع‌گرایی اخلاقی است. به عبارت دیگر، هنگامی که محقق در پی کشف حکم سقط جنین است، در حقیقت می‌کوشد پرده از واقعیتی بردارد که (دست کم در نظر خودش) تا قبل از آن بررسی مجهول و ناشناخته بوده و نسبت به آن واقعیت وی جهل داشته است. همچنین، وقتی که شما رفتار دوست خود را نمی‌پسندید و سعی در نقد و ارزیابی آن رفتار دارید، در حقیقت، انجام آن رفتار را برای او نامناسب می‌دانید و به گونه‌ای خبر از واقعیتی می‌دهید که همانا ناهمگونی آن رفتار با حقیقت وجودی آن دوست می‌باشد. و

زمانی که برای خود الگویی انتخاب می‌کنید، در واقع، آن الگو را دارای ویژگی‌هایی می‌دانید که برای شما آن ویژگی‌ها دارای اهمیت‌اند. به هر حال، ورود به این‌گونه مباحث، نیازمند واقعیت داشتن احکام اخلاقی است که باید به آن اهمیت خاصی مبذول شود. که این نوشتار سعی می‌کند در حد فرصت و مجالی که در اختیار دارد، به این مساله و موضوع از منظر حضرت علامه مصباح یزدی، رحمت الله علیه بپردازد.

اما در آغاز باید گفت، بحث راجع به واقعیت و حقیقت داشتن احکام اخلاقی، مثل این حکم که قتل انسان بی‌گناه عملی خطاست و یا این که احترام به سالمندان کاری شایسته و پسندیده است، در دو ناحیه مطرح می‌شود: الف. در ناحیه مفاهیم این احکام (مثلاً در ناحیه این که آیا پسندیده بودن واقعیتی دارد و یا آیا خطا بودن حقیقتی در عالم خارج دارد) و ب. در ناحیه خود این احکام و گزاره‌ها به این معنا که آیا این گزاره‌ها و احکام، خبر از واقعیتی در ورای خود می‌دهند یا نه. البته، نیازی به توضیح نیست که بحث از مفاهیم، تاثیری مستقیم بر بحث از گزاره‌ها دارد و دیدگاهی که در آن بخش اتخاذ می‌شود در قسمت دیگر نیز دخالت می‌کند. همچنین باید دانست که مفاهیم اخلاقی که در ناحیه محمول گزاره‌ها و احکام اخلاقی قرار می‌گیرند، یا در قالب مفاهیم ارزشی همانند خوب و بد و درست و خطا هستند و یا در قالب الزامات اخلاقی همچون باید و نباید و وظیفه قرار می‌گیرند. بنابر این، در این نوشتار تلاش بر این است که برای رسیدن به واقعیت داشتن حقایق اخلاقی، و واقعگرایی اخلاقی، به الزامات و ارزش‌های اخلاقی از نگاه مرحوم علامه مصباح یزدی پرداخته شود.

تعریف واقع‌گرایی اخلاقی

به طور کلی واقع‌گرایان اخلاقی چهار ادعا را در این خصوص مطرح می‌کنند: (گفتنی است در خصوص تبیین واقع‌گرایی اخلاقی دیدگاه‌های مختلفی میان متفکران اخلاقی مطرح است)^۱

۱- حقایق اخلاقی در عالم وجود دارند و به تبع آن‌ها اوصافی نظیر خوب، بد، درست، نادرست، فضیلت و رذیلت که به حقایق غیر اخلاقی نیز تحویل پذیر نمی‌باشد، محقق‌اند.

۲- این حقایق از آگاهی ما (حالتی که در آن حالت می‌اندیشیم و صحبت می‌کنیم) و از امیال، گرایش‌ها و احساسات ما مستقل‌اند.

۱. حسینی قلعه بهمن، سید اکبر، واقع‌گرایی اخلاقی در نیمه دوم قرن بیستم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.

۳- گزاره‌های اخلاقی قابلیت صدق و کذب دارند و به بیان دیگر گزاره‌های اخباری‌اند که خبر از واقعیتی می‌دهند که می‌تواند صادق یا کاذب باشند.

۴- دست کم برخی از گزاره‌ها و ادعاهای اخلاقی صادق‌اند.

واقع‌گرایان در ادعای اول که مورد تاکید آنان است درصددند تا وجود حقایق اخلاقی را نشان دهند و در ادعای دوم که مرحله بعدی است استقلال آن‌ها را از باورها، امیال، و سلیقه‌ها و احساسات ما عنوان می‌کنند. ادعاهای سوم و چهارم نیز از لوازم واقع‌گرایی اخلاقی‌اند؛ وقتی حقایق اخلاقی وجود دارند چون این حقایق در رابطه با آدمی معنا می‌یابند لازم است تا او بتواند از آن‌ها خبردار شود و از آن‌ها آگاهی یابد و این آگاهی یا مطابق با واقع و صادق است و یا این معرفت مطابق با واقع نیست و کاذب است. در خصوص آخرین مدعی نیز باید گفت برخی واقع‌گرایان مدعی‌اند که ما در زندگی روز مره خود در می‌یابیم که برخی از احکام اخلاقی صادق‌اند و چنین نیست که تمام احکام اخلاقی کاذب باشند. این درک به نوعی فطری است و مطابق با حکم فطرت آدمی است.^۲

آیت‌الله مصباح یزدی و تبیین الزامات و ارزش‌های اخلاقی

استاد آیت‌الله مصباح یزدی از جمله اندیشمندان شیعه است که در عرصه فرا اخلاق تلاش قابل‌اعتنائی نموده و در این مسیر نظریات بدیعی را ارائه نموده‌اند. ایشان در موضوع مفاهیم اخلاقی نسبت به ارزش‌ها و الزامات اخلاقی، دو تبیین جالب توجه ارائه نموده‌اند. اکنون و در ادامه به این تبیین توجه بیشتری خواهیم نمود.

مفاهیم الزامی، حاکی از ضرورت بالقیاس

از منظر استاد علامه مصباح یزدی، الزامات اخلاقی، اموری بی‌محتوا و خالی از واقعیت نیستند. این امور، حاکی از ضرورت بالقیاس میان افعال و اوصاف اختیاری ما از یک‌سو و هدف اخلاق و زندگی اخلاقی ما از سوی دیگر است.^۲ به بیانی ساده، وقتی الزامی اخلاقی صادر می‌شود، این الزام، نشان‌دهنده رابطه ضروری میان فعل و یا صفت اختیاری مورد الزام قرار گرفته و هدف اخلاق است. به دیگر سخن، الزام اخلاقی یعنی انجام فعل مستدعی حصول هدف اخلاق است و هدف اخلاق و هدف زندگی مستدعی وجود آن فعل اختیاری است. برای درک این نظریه لازم است مفاهیم آن مورد اشاره قرار گیرد.

۲. حسینی قلعه بهمن، سید اکبر، واقع‌گرایی اخلاقی در نیمه دوم قرن بیستم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.

۳. مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، ص. ۲۴-۲۷.

۱. ضرورت: اوصاف نسبت به موصوف خود یا از آن موصوف انفکاک‌پذیر هستند و یا انفکاک‌ناپذیر. هرگاه صفت نسبت به موصوف خود غیرقابل انفکاک باشد آن صفت برای آن موصوف ضرورت دارد و هرگاه آن صفت از موصوف قابل انفکاک باشد، آن صفت برای آن موصوف ضرورت ندارد. برای مثال، شوری برای نمک و شیرینی برای شکر دو صفت انفکاک‌ناپذیر هستند و سرخی برای گل و مکعب بودن برای حبه قند، انفکاک‌پذیر.^۴

۲. ضرورت وجود. اگر صفت ما که به موصوف نسبت داده شده باشد، وجود باشد، آنگاه یا وصف وجود از آن موصوف قابل انفکاک است و یا غیر قابل انفکاک. در صورتی که قابل انفکاک باشد، یا وصف عدم وجود و موجود نبودن برای آن موصوف ضرورت دارد و یا هیچ‌کدام از بودن یا نبودن برای موصوف ما ضرورت ندارد. در صورت نخست، ما ضرورت عدم و نبودن را برای موصوف در نظر می‌گیریم و شیء در اصطلاح فنی، ممتنع‌الوجود می‌شود. در صورت دوم که نه وجود برای آن ضرورت داد و نه عدم، ما با اصطلاح و حقیقت امکان وجود و العدم مواجه هستیم و در صورتی که وجود برای موصوف ما ضرورت داشته باشد، با ضرورت وجود و یا وجوب وجود روبرو شده‌ایم. برای مثال وجود برای خداوند متعال ضرورت دارد و از او منفک نمی‌شود. ذات باری تعالی با اینم تفسیر، واجب‌الوجود و ضروری‌الوجود می‌گردد. در طرف مقابل، اجتماع نقیضین، عدم برای آن ضرورت دارد و هیچ‌گاه وصف وجود داشتن به آن ملحق نمی‌گردد. بر این اساس، ممتنع‌الوجود می‌گردد؛ و البته نه وجود برای گل رز آبی و یا پرنده سه بال نه ضرورت دارد و نه عدم. در این حالت شیء با عنوان ممکن‌الوجود آراسته می‌گردد.^۵

۳. ضرورت وجود بالذات، بالغیر و بالقیاس الی الغیر. در فراز پیشین اشاره کردیم که هرگاه وجود برای موصوف ضرورت پیدا کند، آن موصوف ضروری‌الوجود می‌گردد. اکنون اگر این ضرورت داشتن وجود برای شیء از ذات خود شیء برخاسته باشد، ما با ضرورت وجود بالذات مواجه می‌شویم. در این حالت ذات شیء اقتضا دارد که وجود هیچ‌گاه از آن منفک نگردد. ذات حق تعالی در این سنخ قرار می‌گیرد؛ اما ضرورت وجود بالغیر، زمانی واقع می‌شود که ضرورت وجود از ناحیه موجود دیگری به شیء داده شده است. به عبارت دیگر، خود شیء در اصل خویش نه ضرورت وجود دارد و نه ضرورت عدم اما یک علت هستی‌بخش وجود را به او داده و وجود را برای آن ضروری گردانیده

^۴ عبدالرسول عبودیت و مجتبی مصباح، *خداشناسی فلسفی*، موسسه آموزشی. پژوهشی امام خمینی - ره، ص ۱۳۸۴، ص ۱۷.
^۵ عبدالرسول عبودیت و مجتبی مصباح، *خداشناسی فلسفی*، ص ۱۸.

است و ضرورت وجود از غیر به آن رسیده است؛ اما ضرورت بالقیاس الی الغیر آنجا واقع می‌شود که میان وجود دو موجود به نوعی تلازم وجود داشته باشد؛ تلازمی که ممکن است علیتی میان آن‌ها نیز وجود نداشته باشد. برای مثال، میان روشنی دو چراغی که به یک سیم برق وصل شده‌اند، تلازم وجود دارد. اگر چراغ اول روشن شود، چراغ دوم هم که به همان سیم وصل است روشن خواهد شد و بالعکس. در این حالت گفته می‌شود میان دو چراغ از جهت روشن بودن و یا خاموش بودن تلازم وجود دارد و به بیان دیگر روشن بودن اولی مستدعی است برای روشن بودن چراغ دوم و بالعکس. به تعبیری دیگر، میان این دو چراغ ضرورت وجود بالقیاس الی الغیر وجود دارد.^۶

۴. ضرورت بالقیاس الی الغیر میان افعال و اوصاف اختیاری ما و هدف اخلاق و زندگی اخلاقی. اکنون هنگامی نسبت میان افعال و اوصاف اختیاری خود از یک سو و هدف اخلاق و زندگی اخلاقی را می‌سنجیم، برخی از آن‌ها رابطه تلازمی مثبت برقرار می‌کنند و برخی نیز رابطه تلازمی منفی و گروه سوم هم خنثی هستند. اکنون آنجا که رابطه تلازمی مثبت برقرار است میان وجود این افعال و اوصاف و هدف اخلاق و زندگی اخلاقی ضرورت بالقیاس الی الغیر وجود دارد و در این موضوع با الزام اخلاقی مثبت نشان داده می‌شود. در صورتی که رابطه منفی وجود داشته باشد، میان نبود آن فعل و صفت اختیاری و هدف اخلاق و زندگی اخلاقی رابطه تلازمی و ضرورت بالقیاس الی الغیر برقرار می‌شود و الزام منفی شکل پیدا می‌کند؛ و در صورت سوم هم هیچ نوع ضرورت بالقیاس الی الغیری و الزامی ساخته نمی‌شود. با توجه به این تفسیر، هرگاه گفته می‌شود «باید راست گفت»، یعنی میان راست‌گوئی و هدف اخلاق و زندگی اخلاقی (همانند قرب الی الله)، ضرورت بالقیاس الی الغیر وجود دارد و این الزام حاکی از این رابطه است. یعنی راست‌گوئی مستدعی است بر وجود قرب و قرب الهی مستدعی است وجود راست‌گوئی را؛ و در مثالی دیگر، هنگامی که گفته می‌شود «نباید دروغ گفت»، یعنی میان دروغ نگفتن و قرب الهی ضرورت بالقیاس الی الغیر وجود دارد و نبود دروغ‌گوئی مستدعی قرب الهی است.

در این تبیین از استاد علامه مصباح یزدی، مشاهده شد که ایشان برای الزامات اخلاقی وجودی عینی و مستقل از انسان‌ها در نظر گرفته شده است و در این وجود، الزامات حاکی از ضرورت وجود بالقیاس الی الغیر می‌باشند.

^۶. محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۱، ص. ۷۱-۷۲.

ارزش‌های اخلاقی حاکی رابطه مثبت و یا منفی افعال و اوصاف اختیاری ما و هدف

اخلاق و زندگی اخلاقی

استاد مصباح یزدی، در تحلیل خود از ارزش‌های اخلاقی، معقول‌ثانی بودن مفاهیم اخلاقی حاکی از ارزش‌ها را ارائه داده‌اند. ایشان در دیدگاه خود می‌فرمایند مفاهیم اخلاقی همچون خوب و بد و درست و خطا که مفاهیم ارزشی در اخلاق تلقی می‌گردند، مفاهیم از سنخ معقولات ثانیه فلسفی هستند که از رابطه میان افعال و اوصاف اختیاری ما و هدف اخلاق و زندگی اخلاقی حکایت می‌کنند.^۷ در ادامه به تبیین ایشان در این باب توجه بیشتری خواهیم کرد.

۱. ارزش‌های اخلاقی، بیانگر خوبی و یا بدی یک رفتار و یا یک صفت اختیاری ما تلقی می‌گردند. خوبی و بدی یک صفت و فعل اختیاری، مانند رنگ و شکل اجسام نیست که بلافاصله بعد از مشاهده آن فعل و صفت اختیاری، مورد مشاهده قرار گیرند؛ بلکه، این امور، حقایقی هستند که با فعالیت ذهنی مضاعفی مورد ادراک واقع می‌شوند و بدون این فعالیت، این ادراکات حاصل نمی‌گردند.^۸

۲. این فعالیت ذهنی، همان بررسی نقش و تأثیر فعل و صفت مذکور در رسیدن به هدف اخلاق و زندگی اخلاقی است؛ به طوری که اگر این دو تأمین‌کننده هدف اخلاق باشند، عنوان و مفهوم خوب از این رابطه انتزاع می‌گردد و اگر نقشی منفی و دورکننده از هدف اخلاق و زندگی اخلاقی داشتند، عنوان و مفهوم بد از رابطه دیده‌شده، ساخته می‌شود.^۹

۳. با در نظر گرفتن این که این مفاهیم، با نوعی بررسی و تلاش و فعالیت ذهنی انتزاع و ساخته می‌شوند و به عبارتی ساده‌تر، بلافاصله بعد از مشاهده صفت و فعل اختیاری مورد ادراک و مشاهده قرار نمی‌گیرند، می‌توان به آسانی گفت که: مفاهیم مذکور از سنخ معقولات ثانیه فلسفی هستند و نه معقولات اولی و از آنجاکه بر امور عینی و خارج از ذهن حمل می‌شوند و امور موجود در خارج از

^۷. مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ص. ۷۸.

^۸. جمعی از نویسندگان، رهیافت‌ها و ره‌آوردها: دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی _ ره _، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۱.

^۹. جمعی از نویسندگان، رهیافت‌ها و ره‌آوردها: دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی _ ره _، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۳.

ذهن انسان این اوصاف را به خود می‌گیرند، به سادگی می‌توان گفت که این مفاهیم از زمره معقولات ثانیه منطقی نیز به شمار نمی‌آیند.^{۱۰}

۴. نتیجه حاصله از این تحلیل این است که از آنجاکه خوبی و بدی همانند مفاهیم و معقولات ماهوی نیستند که در خارج به صورت مستقل محقق شده باشند، تصور این که خوبی و بدی مثل رنگ اجسام و یا شکل ظاهری آن‌ها قابل ادراک باشد، اساساً تصویری نابجاست؛ همچنان که اگر آتش علت ایجاد حرارت است، تصور این که در کنار و بر روی آتش، مضاف بر اموری مثل رنگ، نور و ... چیزی به نام علت بودن هم قرار گرفته باشد فرض و تصویری نابجاست؛ بلکه، این علت بودن، در واقع از رابطه میان آتش و حرارت انتزاع شده و بدون فعالیت ذهنی دست‌یابی به این مفهوم امکان‌پذیر نیست.^{۱۱}

در تحلیل استاد مصباح یزدی، واقعیت داشتن خوبی و بدی، همانند واقعیت داشتن مفهومی مثل «علت» است. یعنی علت به واسطه چیزی که از آن این مفهوم گرفته شده است (منشأ انتزاع)، در عالم عینی محقق می‌شود و خوبی نیز به واسطه چیزی که از آن این مفهوم گرفته شده است، در عالم محقق می‌شود و تحقق می‌یابد.

نتیجه تحلیل آیت‌الله مصباح یزدی از ارزش‌های اخلاقی این است که چه ما باشیم و چه نباشیم، آتش علت حرارت است و اگر هیچ انسانی بر روی کره خاکی شاهد این مسئله نباشد، آتش می‌تواند کار خود را انجام دهد. در وادی ارزش‌های اخلاقی، قصه از همین قرار است. فرض قتل موجود بی‌گناه توسط موجودی ذی‌شعور، چه انسانی بر روی زمین باشد و چه نباشد، کاری خطاست و ارزش منفی دارد و فرض نجات جان یک موجود زنده بی‌گناه به دست موجودی دارای درک و اختیار، کاری خوب و پسندیده است و ارزش مثبت دارد. بنابراین، وجود ارزش‌ها، وابسته به وجود آدمیان نیست و مستقل از آن‌هاست. البته روشن است که منظور ما از وجود ارزش‌ها، وجود افعال اختیاری نیست؛ زیرا تا آدمی نباشد، افعال اختیاری از وی صادر نمی‌شود؛ اما این که بگوییم: برفرض تحقق چنین فعلی، این فعل دارای ارزش مثبت و یا منفی است، امری مستقل است. به عبارت دیگر، اگر تمامی انسان‌ها از روی زمین برداشته شوند، باز هم قتل انسان بی‌گناه بد است هرچند به جهت نبودن انسان‌های مختار چنین فعلی در عالم واقع نشود.

۱۰. جمعی از نویسندگان، رهیافت‌ها و ره‌آوردها: دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی _ ره _، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۴.

۱۱. جمعی از نویسندگان، رهیافت‌ها و ره‌آوردها: دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی _ ره _، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۱.

جمع‌بندی

در جمع‌بندی دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی باید گفت ایشان دو تحلیل راجع به الزامات و ارزش‌های اخلاقی ارائه کرده‌اند. در تحلیل الزامات اخلاقی، الزامات اخلاقی حاکی از رابطه ضرورت بالقیاس میان افعال و اوصاف اختیاری ما است و ارزش‌های اخلاقی حاکی از رابطه علیت میان آن‌ها و هدف اخلاق و زندگی اخلاقی می‌باشند و البته مفاهیم حاکی از این ارزش‌ها از سنخ مفاهیم و معقولات ثانیه فلسفی هستند. با این تحلیل، آیت‌الله مصباح یزدی رحمت‌الله‌علیه در جرگه واقع‌گرایان اخلاقی قرار می‌گیرد.

فهرست منابع

۱. مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳.
۲. عبدالرسول عبودیت و مجتبی مصباح، *خداشناسی فلسفی*، موسسه آموزشی. پژوهشی امام خمینی - ره - قم، ۱۳۸۴.
۳. محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۱.
۴. جمعی از نویسندگان، رهیافت‌ها و ره‌آوردها: دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - ره - قم، ۱۳۹۵.
۵. حسینی قلعه بهمن، سید اکبر، واقع‌گرایی اخلاقی در نیمه دوم قرن بیستم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.